

واکاوی منافع رژیم صهیونیستی در شکل گیری یا عدم شکل گیری کردستان بزرگ

رضا جهانگیری^۱

چکیده:

اسرائیل از سال ۱۹۴۷ پس از اعلام موجودیت، برای بقا و حفظ خود از هیچ کوششی فروگذار نکرده و به عنوان یک هدف و برنامه راهبردی کلان، به این نتیجه رسیده که برای ادامه حیات و ایجاد و تقویت جایگاه، اساساً نیازمند پایگاه ترجیحاً در کشورهای پیرامونی است. بر این اساس اسرائیل در کنار سایر اهداف و برنامه های راهبردی خود در حوزه سیاست داخلی و خارجی، نفوذ و سیطره بر مناطق کردنشین خاورمیانه را در دستور کار قرار داد. از طرف دیگر با توجه به تمایلات جدی کردها برای اتحاد در قالب دولت و کشوری مستقل، ایجاد، گسترش و تعمیق روابط دو جانبه کردها و اسرائیل در چند سال اخیر پدیده ای محسوس و ملموس بوده است.

نوشتار حاضر به ابتدای مفروضات رویکرد نظری نوواقع گرایی در پی آن است تا تبعات دوسویه شکل گیری یا عدم شکل گیری کردستان بزرگ را تشریح نماید و در این راستا فرضیه ای محوری مطرح و ذیل آن نشان داده شود اسرائیل به عنوان منفعتی نسبی و نه مطلق در حال مدیریت روابط خود با کردها و مشخصاً اقلیم کردستان عراق (به عنوان نماینده غیر رسمی استقلال طلبان کرد) بوده و با توجه به وجود برخی محدودیت ها و موانع سلبی و ایجابی برای آن رژیم در راستای تحقق و عمل به وعده های داده شده به مسئولین اقلیم کردستان، عجلتاً تمایلی برای تشکیل یک کردستان بزرگ و مستقل نداشته و با نگاهی صرفاً ابزاری، آرمان کردها را فقط و فقط در چارچوب اهداف و منافع راهبردی کوتاه مدت و بلند مدت خود تعریف نماید.

واژگان کلیدی: اسرائیل، کردستان بزرگ، استقلال کردها، منافع اسرائیل موانع استقلال کردستان

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی Reza.jahangiri1393@gmail.com

مقدمه

رابرت اولسون تحلیلگر مسائل کردها معتقد است تشکیل یا عدم تشکیل یک دولت کردی منوط به اراده و تصمیم قدرت‌های بزرگ است؛ چرا که در سه مرحله تاریخی: یعنی پس از جنگ جهانی اول و انعقاد قرارداد سور، پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل جمهوری مهاباد و پس از جنگ خلیج فارس و حمله آمریکا به عراق این امکان به وجود آمد که دولت کردی تشکیل شود، ولی منافع قدرت‌های منطقه در هماهنگی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانع از این کار شد (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۳۶۶-۳۶۵).

اسرائیل به عنوان یک بازیگر اصلی و البته تعیین‌کننده در نظام جهانی، از بدو شکل‌گیری، سیاست‌های گوناگونی ابتدا برای بقا و سپس به منظور تثبیت و توسعه موقعیت خود در دنیا و به ویژه در منطقه خاورمیانه دنبال نموده است. از جمله مهم‌ترین سیاست‌های اسرائیل در خاورمیانه طرح و اجرای سیاست و استراتژی «اتحاد پیرامونی» است که اولین بار توسط اولین نخست‌وزیر اسرائیل - دیوید بن گورین - مطرح تا به زعم وی ضمن کاهش فشار کشورهای عربی، به نوعی، خروج از انزوا، ثبات و امنیت دولت تازه تاسیس اسرائیل در قالب اتحاد با برخی دولت‌های تاثیرگذار و البته غیر عرب منطقه تامین شود. بر همین اساس، اسرائیل از همان زمان که توسعه روابط سیاسی اقتصادی با همسایگان خود را ناممکن می‌دید با نگاهی به پیرامون خود، مسئله نژاد و همچنین بهره‌برداری از ظرفیت اقلیت‌های دینی مذهبی را عامل موفقیت در جلب توجه و حمایت دول و ملل غیرعرب یافته و برای تحقق این مهم، موقعیت کردهای منطقه و به ویژه اقلیم کردستان را بیش از سایر مناطق اولی دانسته است.

از طرف دیگر کردهای منطقه با محوریت اقلیم کردستان که در چند دهه اخیر عملاً به عنوان یک بازیگر در عرصه روابط بین‌الملل عرض اندام نموده و به معادلات سیاسی منطقه‌ای و جهانی وارد گردیده هدفی کلان به نام استقلال و تشکیل یک دولت مستقل متشکل از کردهای ساکن در چهار کشور عراق، ایران، ترکیه و سوریه را دنبال نموده و به رغم اختلافات داخلی و عدم اجماع در خصوص نوع و نحوه رابطه با قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای، همچنان روابط خود را با اسرائیل حفظ و حتی بسته به آخرین تحولات سیاسی امنیتی منطقه، برای توسعه روابط با اسرائیل و بهره‌برداری از ظرفیت آن در راستای هدف کلان موردنظر، اشتیاقی مضاعف نشان داده اند.

با این وجود در این نوشتار سعی شده است ضمن اشاره به تلاش خود کردها برای تشکیل دولت مستقل، به پیشینه روابط آن‌ها با اسرائیل نیز اشاره و علاوه بر تحلیل نوع و نحوه روابط اسرائیل با کردها در مقطع کنونی، منافع اسرائیل در تحقق یا عدم تحقق استقلال کردها مورد واکاوی قرار گیرد.

واقع گرایی، چارچوبی نظری برای فهم عملکرد قدرت‌ها

در این قسمت برآنیم تا برای علمی ساختن و تئوریزه کردن بحث، چارچوب این پژوهش را در قالب نظریه واقع گرایی و منشعبات آن به ویژه واقع گرایی تهاجمی تبیین و تشریح نماییم.

رنالسیسم در روابط بین الملل

از واقع گرایی در روابط بین الملل به عنوان اندیشه سیاست قدرت یاد می شود که شکل کلاسیک آن در اثر توسیدید یعنی جنگ پلوپونز در بیست و هفت قرن پیش منعکس شده است (قوام ۱۳۸۸: ۷۹).

واقع گرایی یک نظریه فراگیر و کلان روابط بین الملل است که در صدد تبیین کلی سیاست بین الملل و پدیده های گوناگون بین المللی بر اساس ویژگی های ثابت انسان ها و کشورها می باشد. واقع گرایان بر خلاف آرمانگرایان معتقدند جهان آن گونه که هست باید توضیح داده شود نه آن گونه که باید باشد. واقع گرایی برای تحلیل روابط بین الملل از این مفاهیم بنیادی استفاده می کند: قدرت محوری، دولت محوری، منافع ملی، موازنه قوا، وضعیت طبیعی، عقلانیت و بقا (دهقانی فیروز آبادی ۱۳۸۹: ۳۲۲) واقع گرایان نسبت به اصول اخلاقی جهان به دیده تردید نگاه می کنند و به رهبران کشورها هشدار می دهند تا منافع خود را در راه پایبندی به دیدگاه های مبهم اخلاقی قربانی نسازند. (اسمیت ۱۳۸۸: ۳۲۲)

بسیاری از صاحب نظران سیاست بین الملل بر این باورند که رفتار دولت ها در محیط بین المللی بر اساس اتخاذ سیاست هایی شکل می گیرد که به بهترین وجه ممکن منافع ملی آن ها را تامین می کند.

منافع ملی تنها در چارچوب موقعیت قدرت تعریف و تبیین می شود. تعارضات بین المللی به عنوان بازتاب برخورد و تصادم منافع ملی بازیگران گوناگون مورد بررسی قرار می گیرد. اتحادها و مناقشات بین المللی، تابعی از منافع ملی به شمار می روند. از نظر آن ها قدرت زیر بنای مفاهیم سیاست را تشکیل می دهد البته آنان اذعان می دارند که روابط مبتنی بر قدرت گاه بنا به ضرورت در لفافه اصطلاحات اخلاقی و قانونی جای می گیرد. زیرا آنان تصور می کنند اخلاق و حقوق بین الملل توجیه گر و نه شکل دهنده وقایع بین المللی است. (سیف زاده ۱۳۷۲: ۵۲)

نو واقع گرایی

نو واقع گرایی را تلاشی برای عملی نمودن واقع گرایی می دانند که در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط کنت والتز در کتاب سیاست بین الملل می توان مشاهده کرد و تلاشی بود برای

این‌که رئالیسم کلاسیک که به سنت‌گرایی و غیر عملی بودن متهم بود با معیارهای علمی مرسوم منطبق باشد. (مشیرزاده ۱۳۸۹: ۱۰۸)

فرضیات نو واقع‌گرایی

۱. نئورئالیسم والتزی مهم‌ترین اصل سازمان‌دهنده سیاست بین‌الملل را ساختار نظام بین‌الملل می‌داند و دیدگاه رئالیسم سنتی مبتنی بر نقش حداکثری دولت‌ها را تقلیل‌گرایانه می‌داند، اما همچنان بر نقش دولت‌ها تأکید می‌کند.

۲. از دیدگاه والتزی دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران عرصه نظام بین‌الملل هستند و تا حدودی به همکاری‌های فراملی و نیروهای غیر دولتی و مؤسسات و نهادهای اقتصادی بین‌الملل برای تأمین صلح و امنیت بین‌المللی مفید می‌دانند.

۳. والتزی مفاهیم جدیدی مانند وابستگی متقابل را وارد ادبیات واقع‌گرایی می‌کند. (نصری ۱۳۸۶: ۲۱۷)

۴. دولت‌ها در تعقیب منافع نسبی‌اند و نه مطلق (نصری ۱۳۸۶: ۲۲۲)

۵. واقع‌گرایان کلاسیک ریشه قدرت را در طبیعت انسان جستجو می‌کنند، اما نو واقع‌گرایان به نبود اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل اشاره می‌کنند. بدین معنی که دولت‌ها برای بقا خویش به دنبال قدرت‌اند. (قوام ۱۳۸۸: ۸۷)

از منظر نو واقع‌گرایی آنارشی در نظام بین‌الملل به معنای این است که هر یک از واحدهای تشکیل‌دهنده نظام مسئول امنیت خود هستند و هر دولت آزاد است برای رسیدن به اهداف داخلی و خارجی بهترین شیوه را برگزیند. (یزدان فام ۱۳۸۶: ۷۳۰) اراده دولت‌ها معطوف به تأمین امنیت خویش است و ماهیت آنارشیستیک و خودیاری دارای ساختار مستلزم پاسخ دولت‌ها به هر گونه تغییر ساختاری تهدیدکننده امنیت آن‌هاست. (لیتل ۱۳۸۹: ۲۴) هدف نهایی هر دولت تأمین بقا و امنیت خویش است و تحقق این غایت، سلسله‌ای ترتیبی از اهداف ابزاری را طلب می‌کند. نخستین این اهداف، ما تحت‌از شکل‌گیری هژمونی دولت دیگر است. (لیتل ۱۳۸۹: ۲۴)

نو واقع‌گرایی مرشایمر

مرشایمر با فاصله گرفتن از تعریف مضیق مفهوم ساختار، قرائت دیگری از نو واقع‌گرایی ارائه داده که "نو واقع‌گرایی تهاجمی" نام گرفته است. وجه هجومی رویکرد وی، مورگنتا را در ذهن تداعی می‌کند. اما فهم او از واقع‌گرایی با فهم کلاسیک و همین‌طور با نظر والتزی تفاوت دارد. (لیتل ۱۳۸۹: ۲۸ و ۲۹) مرشایمر معتقد است که: ساختار نظام، بازیگران را به تفکرات و سوگیری‌های تهاجمی سوق می‌دهد. وی ویژگی ساختار آنارشیستیک را نا امنی مزمن و ترس می‌داند. (لیتل ۱۳۸۹: ۲۹) نظریه واقع‌گرایی تهاجمی

معتقد است کشورها در عرصه سیاست خارجی در پی افزایش قدرت نسبی خود در صحنه بین‌المللی هستند و بیان می‌دارند که ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل است که سبب می‌شود دولت‌ها همواره به دنبال بیشینه‌سازی قدرت نسبی باشند و در این روند سعی می‌کنند قدرت رقبایشان را کاهش دهند. آنارشی مد نظر واقع‌گرایان تهاجمی وضعیتی هابزی دارد که در آن امنیت امری کمیاب است و معتقدند تفاوت داخلی کشورها نسبتاً بی‌اهمیت است. زیرا در زیر فشارهای نظام، دولت‌هایی که در وضعیت مشابه هستند رفتار مشابه بروز می‌دهند پس معتقدند با بررسی توانمندی‌ها و محیط بیرونی دولت‌ها می‌توان رفتار آن‌ها را فهمید. (نصوحیان ۱۳۸۷:۷۱)

رویکرد مرشایمر به شدت تاریخی و ژئوپولیتیکی است. وی تمایلاتی هژمونیک قدرت‌های بزرگ را با اهمیت می‌داند و قدرت‌های بزرگ را در جستجوی وضعیت هژمونیک یعنی سیطره حداکثری بر منافع ثروت جهانی، حصول اطمینان از احراز بیشترین توان نظامی در منطقه خود و تضمین هسته‌ای بر رقبا می‌داند که بر تمامی دولت‌های نظام سیطره دارد. (لیتل ۱۳۸۹:۲۹)

واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند قدرت‌های بزرگ از یکدیگر می‌ترسند. آن‌ها نسبت به یکدیگر بدگمان بوده و همواره از قریب الوقوع بودن جنگ نگرانند. آن‌ها خطر را پیش‌بینی می‌کنند و در چنین شرایطی فضا برای اطمینان وجود ندارد. معتقدند ترس زمان‌ها و مکان‌های متفاوتی دارد اما هرگز اهمیت خود را از دست نمی‌دهند و از نظر قدرت بزرگ بقیه قدرت‌ها تهدید محسوب می‌شوند. (مرشایمر ۱۳۸۹:۳۶) واقع‌گرایان تهاجمی بیان می‌کنند که هژمونی بهترین استراتژی بزرگ در پاسخ به عدم اطمینان کشورها به نیات و توانایی‌های دیگران است، هژمونی برای حفظ امنیت خود راضی به حفظ وضع موجود نیست و همیشه دنبال افزایش قدرت خود نسبت به دیگران است. (امینیان ۱۳۸۴:۴۹)

همواره برای دولت‌ها از منظر واقع‌گرایی تهاجمی سه دلیل وجود دارد:

۱. فقدان یک اقتدار مرکزی میان دولت‌ها که آن‌ها را در مقابل یکدیگر حمایت کند.

۲. اغلب دولت‌ها دارای توانایی و ظرفیت تهاجمی هستند.

۳. این واقعیت که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیات هم‌آگاه باشند. (سلیمی ۱۳۸۴:۲۵)

از دید مرشایمر دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدهاست و واحد‌ها تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. او تأکید می‌کند که هدف اصلی هر دولت آن است که سهم خود را از قدرت به حداکثر برساند. که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است. (نصوحیان ۱۳۸۷:۷۲) بنابراین در مواردی

که تصمیم‌گیرندگان دولت‌ها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی با هدف افزایش نفوذ و کنترل محیط پیرامون خود را دنبال خواهند کرد. (نصوحیان ۱۳۸۷: ۷۲) مرشایمر مانند سایر واقع‌گرایان نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کند. او معتقد است که دولت‌های قوی به نهادهای شکل‌می‌دهند تا بتوانند سهم خود را از قدرت جهانی حفظ کنند یا آن را افزایش دهند. (نصوحیان ۱۳۸۷: ۷۲)

جان مرشایمر معتقد است قدرت‌های بزرگ بر اساس نگاه واقع‌گرایانه، همیشه در پی فرصتی هستند تا توازن برآمده از تحولات جهانی را بر پایه منافع ملی خود و در زمان مناسب به سود خود برهم بزنند (اطاعت و رضائی ۱۳۹۰: ۲۳۴) مرشایمر از یک سو احیاگر سنت واقع‌گرایی در مطالعه سیاست بین‌الملل است و از سوی دیگر، واقع‌گرایان کلاسیک و حتی نو واقع‌گرایان را مورد نقد قرار می‌دهد. از دیدگاه او مناظره بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی هنوز زنده است.

نظام بین‌الملل از دیدگاه مرشایمر

در نخستین گام مرشایمر می‌پذیرد که این قدرت‌های بزرگ هستند که به نظام "بین‌الملل شکل‌می‌دهند" و نیز قدرت‌های بزرگ لزوماً نقطه‌کانونی‌تئوری سیاست بین‌الملل هستند. با این حال، روش عملیات‌سازی این مفهوم در دیدگاه مرشایمر با دیدگاه والتز کاملاً متفاوت است. والتز می‌گوید قدرت‌های بزرگ به کسب امتیاز در تمامی زمینه‌ها (اندازه جمعیت، حوزه جغرافیایی، ارتش، اقتصاد و...) نیاز دارند. (لیتل ۱۳۸۹: ۳۴۲) مرشایمر معتقد است در قدرت کارآمد دولت عبارت است از عملکرد نیروهای نظامی آن در مقایسه با نیروهای نظامی کشورهای رقیب. او عقیده دارد قدرت نظامی را می‌توان جدا کرد، به صورت مجزا مورد ارزیابی قرار داد و برای شناسایی قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌المللی از آن استفاده کرد. با این حال مرشایمر، می‌پذیرد که کشورها در هنگام توجه به موازنه قدرت هر دو چشم انداز کوتاه‌مدت و بلندمدت را مد نظر قرار می‌دهند. (لیتل ۱۳۸۹: ۳۴۲) والتز و مرشایمر همچنین توافق دارند که قدرت‌های بزرگ در کل نگران بقای خود هستند زیرا هیچ سازمان یا به گفته مرشایمر هیچ "نگهبان شبی" وجود ندارد که قدرت‌های بزرگ بتوانند در هنگام مواجهه با مشکل به آن مراجعه کنند. به عبارت دیگر عرصه بین‌المللی نظام خود‌یار است. (لیتل ۱۳۸۹: ۳۴۳) در نظر مرشایمر نظام بین‌المللی نظامی‌آنارشیک است. یکی از پیامدهای آنارشیک آن است که دولت‌ها ذاتاً نسبت به نیت یکدیگر تردید دارند.

یک اقتصاد پویا در یک کشور، به منبع‌نگرانی کشورهای مجاور تبدیل خواهد شد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که این رشد اقتصادی در آینده به قدرت نظامی تبدیل و منجر به

تغییر موازنه قدرت شود. بنابراین یکی دیگر از منابع ناامن در نظام بین الملل عبارت است از تردید در مورد نحوه به کارگیری منابع در آینده از سوی کشورها. (لیتل ۱۳۸۹: ۳۳۴) در محیط آنارشیک نظام بین الملل بنیادی ترین هدف واحدها بقا است که تمام موضوعات بعدی را تحت الشعاع خود قرار می دهد.

به هر حال به این دلیل است که دیوید بن گورین " اولین رئیس جمهور اسرائیل به منظور تامین امنیت دولت تازه تاسیس یهودی در منطقه استراتژیک خاورمیانه و خروج از انزوای مطلق در جهان عرب که سیاست های متخاصمی را علیه دولتش در پیش گرفته بودند و همچنین افزایش توان بازدارندگی در قالب اتحاد با کشورها و اقلیت های پیرامونی غیر عربی، ضمن طرح استراتژی "اتحاد پیرامونی" معتقد بود سیاست خارجی اسرائیل باید متکی بر کشورهای پیرامون و غیر عرب باشد؛ زیرا اسرائیل به دلیل این که در محاصره کشورهای عرب قرار دارد امکان توسعه روابط سیاسی و اقتصادی را با همسایگان ندارد، لذا باید با کشورهای پیرامونی یا اقلیت های موجود در این کشورها مرتبط شود. در نتیجه ما شاهد هستیم که این کشور برای رها شدن از انزوا و محاصره از سوی دولت های عربی، در دهه ۱۹۵۰مقدمات شکل گیری اتحاد با کشورهای پیرامونی غیر عرب مانند ترکیه، ایران و اتیوپی را پی ریزی کرد و برای گسترش روابط با این کشورها گام برداشت و به اقلیت های نهفته در کشورهای عربی نظیر مسیحیان و دروزی ها در لبنان و اکراد به ویژه در سوریه و عراق توجه نمود.

استقلال کردستان از اندیشه تا عمل

با سیری در تاریخ قوم کُرد در می یابیم که این گروه از مردمان، بزرگترین ملت بدون حکومت هستند و با جمعیتی بالغ بر ۳۲ میلیون نفر در آنچه که کُردها آن را کردستان می نامند زندگی می کنند؛ کردستان جنوبی در عراق، کردستان شمالی در ترکیه، کردستان غربی در سوریه و کردستان شرقی در ایران. قریب به ۵ میلیون کُرد در منطقه کردستان عراق سکونت داشته، حدود یک سوم از جمعیت این قوم در بیرون از کردستان بوده و نزدیک به ۸۵ درصد از پراکندگی جمعیت کردها در ترکیه سکونت دارند. همچنین قسمت عمده ای از کردها در بریتانیا، هلند، ایالات متحده و سوئد به سر می برند. آلمان با جمعیتی حدود یک و نیم میلیون کرد بزرگترین جمعیت پراکنده کردنشین را در خود جای داده است (Phillips, 2015: 1).

پس از آشنایی کردها با مفاهیم جدید هویتی قومی در اوایل قرن بیستم که با تحریک استعماری نیز همراه بود، تفکرهای استقلال طلبانه آنان تاکنون ادامه دارد. در این میان، بسیاری سرآغاز فعالیت های استقلال طلبانه را قیام شیخ عبیدالله می دانند که با تسلط بر بسیاری از مناطق کردنشین، شامل محدوده ای میان دیار بکر، وان، ارومیه، مهاباد، اربیل، موصل و قامشلی حکومت دوفاکتویی را

ایجاد کرده بود و تا مدت زمان بسیاری به عنوان دولت کردی مطرح می‌شد (وان برویین سن، ۱۳۷۸: ۲۲۸ و ۷) اما در پی فروپاشی دولت عثمانی و انعقاد پیمان سور بنای رسمی یک دولت گُرد در محدوده مناطقی از جنوب ترکیه و شمال عراق فراهم شد ولی با تأسیس دولت ترکیه به رهبری کمال آتاتورک از اساس با آن مخالفت شد. پس از این اقدام و نادیده انگاشتن حقوق کردی، سرکوب جنبش‌های کردی آغازیدن گرفت و همزمان با آن، قیام شخصیت‌های گُرد، برگگی دیگر را در سرنوشت کردها رقم زد. از جمله آن‌ها قیام شیخ محمود برزنجی بود که وی را انگلیسی‌ها در سال ۱۹۱۹ به عنوان فرماندار سلیمانیه منصوب کردند. در این زمان، شیخ محمود، حیطة تسلط خود در منطقه را از سلیمانیه فراتر برده، مناطقی دیگر از عراق شامل «زاخو، اربیل، بارزان، کرکوک، پنجوین و حلبچه» را جزو منطقه خود اعلام کرد و از آنجا که وی، خود را شاه دولت کردی اعلام کرد، انگلیسی‌ها وی را از مقامش عزل کردند (Entessar, 1992: 50).

در پی اشغال ایران، پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۶ م با دخالت نیروهای شوروی مقدمات تشکیل دولت کردی در سایه جمهوری مهاباد به ریاست قاضی محمد در ایران فراهم شد که این حکومت با عقب نشینی نیروهای شوروی و حضور ارتش ایران در این منطقه سرکوب شد.

جنبش کردی در ادامه مبارزات خود به وسیله ملا مصطفی بارزانی در عراق و عبدالله اوجالان در ترکیه ادامه یافت که هر دو به وسیله دولتهای مرکزی سرکوب شدند و در طول این مدت از این گروه‌ها به عنوان وجه المصالحه کشورهای منطقه استفاده شده است. اما نقطه عطف تحولات کردی را باید در حمله رژیم صدام به کویت در سال ۱۹۹۰ که به واکنش شورای امنیت در متجاوز شناختن عراق منجر شد، دانست که به دنبال آن با حمله نیروهای ائتلاف بین‌المللی به نظامیان عراق و بیرون راندن آنان از کویت و متعاقب آن با تصویب قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت ایجاد منطقه پرواز ممنوع در محدوده شمال عراق در مدار ۳۶ درجه در پی کشتار بی سابقه اکراد و شیعیان در این منطقه صورت گرفت و پس از این اتفاق‌ها، فضا برای ابراز استقلال کردها در شمال عراق فراهم شد تا زمینه‌ای جدی را برای تصویب فدرالیسم در این منطقه ایجاد کند. (O,Balance, 1996: 189)

با این حال کردها در کنار تلاش‌های بی‌وقفه‌ی خود همچنان به کمک قدرت‌های منطقه و جهان چشم دوخته و در انتظار تحولات جدید ژئوپولیتیک و فراهم شدن زمینه مساعد برای تشکیل دولت مستقل کردستان به سر می‌برند. اتفاق جدیدی که کردها را به استقلال امیدوار کرد جنگ دوم خلیج فارس و سقوط صدام حسین در جریان حمله نظامی آمریکا به عراق بود که به بنا به دلایل مختلفی همچون سیاست‌های از پیش تعیین شده ابرقدرتها در تجزیه عراق توجهات را بیش از پیش به مناطق کردنشین شمال عراق معطوف ساخت. جایی که کردها با پشتوانه جمعیتی و فراتر از حصار و تنگنای جغرافیایی سرزمین خود پا به عرصه سیاست گذاشته و در قالب اقداماتی همچون

کسب کرسی ریاست جمهوری و به دست گرفتن سکان چند وزارت خانه مهم عراق به طور قابل ملاحظه ای در تشکیل دولت و حکومت جدید عراق پس از صدام ایفای نقش نمودند.

پس از تصویب قانون اساسی عراق در سال ۲۰۰۵، کردها اختیارات قانونی و گسترده ای را به دست آوردند که این مسئله به مقدمه ای برای تقویت قدرت نرم آنان تبدیل شد از جمله اینکه: در ماده اول، قانون اساسی عراق با قبول نظام حکومتی پارلمانی، دموکراتیک و فدرال استعداد و ظرفیتی شگرف را به کمک اعتماد به نفس شکل گرفته در اقوام کرد، در راستای تحرک و فعالیت داخلی و خارجی کردها در تمام زمینه ها اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراهم کرده است. (بوژمهرانی و پوراسلامی، ۱۳۹۲: ۱۳)

با بیان این مواد از قانون اساسی جدید عراق میتوان به این نتیجه رسید که کردها با پشتوانه قانون اساسی مصوب، استعداد و ظرفیت بالقوه چشمگیری برای تأثیرگذاری بر تحول های داخلی و خارجی به خصوص کردهای منطقه و پیگیری آرمان کردستان بزرگ را دارا هستند. (بوژمهرانی و پوراسلامی، ۱۳۹۲: ۱۴)

با در نظر گرفتن جمع جهات فوق، کردها با تحولات اخیر و به ویژه ظهور جریان داعش در منطقه، همچنان به استقلال و تشکیل دولت مستقل گرد امیدوار بوده و ارتباط با قدرت های منطقه و جهان همچون آمریکا، انگلیس و اسرائیل را پیش شرطی برای تحقق اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت خود در نظر گرفته اند.

پیشینه روابط کردهای عراق با اسرائیل

نفوذ و ارتباط مستقیم اسرائیل با کردستان عراق به دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی و به دوران جنگ های جدایی طلبانه کردها تحت تاثیر اندیشه های ناسیونالیستی با دولت عراق بر می گردد. در آن سال ها اسرائیل بر آن بود با تقویت کردهای عراق در مبارزات جدایی طلبانه، دولت مرکزی عراق را تضعیف کند. در قیام کردها ملقب به «شورش ایلول» که از سپتامبر ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۷۵ به مدت ۱۴ سال ادامه داشت، اسرائیل کمک های زیادی به این قیام کرد. مصطفی بارزانی نیز همکاری با اسرائیل را وسیله ای برای تماس با آمریکا قلمداد کرده بود. تحلیل گران همچنین اقدام اسرائیل برای مشارکت در تاسیس دستگاه اطلاعات کردی (پاراستن) را بزرگترین خدمت موساد و اسرائیل به کرد ها می دانند. علاوه بر این اقدام، اسرائیل در سال ۱۹۶۷ با ارسال سلاح های ساخت شوروی، که از ارتش های عربی به دست آورده بود روابط خود را با کردستان عراق افزایش و راهبردی تر کرد. در همین سال هاست که مصطفی بارزانی دو بار به اسرائیل سفر می کند و در اسنادی که بعد ها منتشر شد روابط اسرائیل و کمک های نظامی به کردها را بیشتر و با نفوذ تر از آنچه که تصور می شد نشان داد (زیباکلام و عبدالله پور، ۱۳۹۰: ۶۳).

با این شرایط کردها با آگاهی از ضرورت اتکا به قدرت های منطقه ای و جهانی ابتدا برای خروج از انزوای ژئوپلیتیک و دیپلماتیک و سپس نیل به هدف اصلی خود یعنی کسب استقلال و تشکیل دولت مستقل و همچنین با در نظر گرفتن منافع حاصله از ایجاد و توسعه روابط با اسرائیل همواره به دنبال فرصتی مناسب برای تحقق این مهم بوده اند.

بنابراین کردهای عراق که پس از جنگ ۱۹۹۱ زمان را برای افکار خود مناسب می دیدند خواهان گسترش تعاملات دیپلماتیک برای خروج از انزوای ژئوپلیتیک بودند. اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک آمریکا در منطقه می توانست هم پیمانی استراتژیک برای کردها باشد. لذا برای نخستین بار کردها با کارت سایر کشورها بازی کرده و پای اسرائیل را به معادلات پیچیده شمال عراق باز کردند. از سویی بنابر غنای دیپلماتیک که سران و مردم کرد در پی سالها مبارزه کسب کرده بودند و با توجه به ژئوپلیتیک شکننده و استقرار کردستان بر روی گسل تمدنی عرب، ترک و فارس حضور اسرائیل را در راستای ارتقاء اقتصادی و فنی خود دانسته و ضمن این که حساسیت کشورهای همسایه را برنیانگیزند نزدیکی به اسرائیل را دنبال می کنند (زیباکلام و عبدالله پور، ۱۳۹۰: ۶۰).

اهداف اسرائیل از ایجاد رابطه با کردستان عراق

عراق از جمله کشورهای تازه تاسیس در منطقه است که در واقع بخش جدا شده از دولت بزرگ عربی در توافق اعراب با انگلیس و قدرت های استعماری اروپا بود که با اهداف مورد نظر آن ها شکل گرفت. کشور عراق از همان اوایل تشکیل، به عنوان کشوری با بافت قومی و مذهبی نامتجانس شکل گرفت و فاقد عنصرهای انسجام بخش ملی بود که این عدم انسجام و اتحاد تا به حال نیز ادامه داشته است. تقسیم شدن عراق به سه گروه شیعه، سنی و کُرد و اختلاف و چند دستگی میان این گروه ها و البته موقعیت استراتژیک این کشور به ویژه شمال آن باعث شده تا قدرت های جهانی همواره در اندیشه ورود و دخالت در جریانات سیاسی- اقتصادی این کشور باشند. در این بین اقلیم کردستان در شمال عراق به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خود از دیرباز مورد توجه قدرت های منطقه از جمله دستگاه سیاست گذاری اسرائیل برای تحقق اهداف راهبردی خود در این منطقه قرار گرفته است.

پس از خارج شدن کردستان از حاکمیت رژیم بعث عراق در سال ۱۹۹۱ و اعلام نوعی حکومت خودگردان در آن و سپس حمله امریکا به عراق و سقوط رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ و همچنین ادامه اشغال عراق توسط امریکا، زمینه برای حضور بیشتر اسرائیل در عراق به منظور پیشبرد اهداف خود فراهم آمد. بهبود وضعیت سیاسی کردها در شمال و همچنین گرایشات سکولار اکراد باعث شده تا اسرائیل بتواند طرح شعارهای "اسرائیل بزرگ" و "سرزمین مقدس نیل تا فرات" را با جدیت بیشتر در این منطقه دنبال کند، (اخوان کاظمی و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۴۳) به ویژه آن که

اسرائیل ادعاهای تاریخی، ارضی و نژادی در این منطقه دارد. گرچه ممکن است که دولت اقلیم کردستان عراق در حال حاضر از استقلال داخلی برخوردار باشد اما فاقد استقلال خارجی است، بنابراین درصدد است تا با حمایت حکومت های قدرتمند جهانی این استقلال را به دست آورد. همین مسئله و آرمان برای کسب استقلال و خودمختاری کامل کردها، مناسب ترین بهانه را برای اسرائیل در دستیابی به اهداف راهبردی خود در این منطقه فراهم ساخته است. در ذیل به برخی از مهمترین اهداف اسرائیل در نزدیک شدن به کردستان عراق اشاره شده است:

الف) خروج از انزوا :

از جمله سیاست های راهبردی اسرائیل در برقراری ارتباط با دولت اقلیم کردستان، کسب مشروعیت و حفظ امنیت خود از طریق تضعیف قدرت های منطقه ای است. با توجه به شکست اسرائیل در برقراری ارتباط با کشورهای منطقه و به ویژه اعراب، این رژیم تمایل زیادی به ایجاد ارتباط با ملت های بدون دولت و کمک به آن ها برای کسب استقلال دارد، چرا که این گروه ها می توانند متحدان مناسبی برای اسرائیل باشند. رژیم صهیونیستی با حمایت از استقلال کردها که می توان آن ها را بزرگترین ملت بدون دولت نامید، سعی در حل بحران مشروعیت خویش دارند تا از این طریق بتوانند مشکل انزوای سیاسی خود را در منطقه حل نمایند. "اسرائیل با توجه به فرصت ایجاد شده، نفوذ خویش را در منطقه شمال عراق گسترش داده و سعی دارد با معرفی خود به عنوان ملتی که دوره های طولانی از آوارگی و سرکوب را تجربه کرده است، با ابراز همدردی نسبت به کردها خود را دولتی معرفی کند که بهتر از سایر دولت ها شرایط آن ها را درک می کند" (اخوان کاظمی و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

ب) اتحاد پیرامونی جدید: ایران مهم ترین دشمن اسرائیل:

همان گونه که عنوان شد از جمله اهداف رژیم صهیونیستی در ایجاد ارتباط با کردستان عراق، کسب مشروعیت و تداوم استراتژی امنیت ملی خود در خاورمیانه برای خروج از انزوا و گسترش فعالیت های خود در منطقه است. مبتنی بر دکترین اتحاد پیرامونی (periphery doctrine) و با توجه به این که اسرائیل از جانب اعراب در محاصره قرار گرفته و همچنین به دلیل عربی و اسلامی بودن منطقه خاورمیانه، اسرائیل به دنبال ارتباط با کشورهای پیرامون جهان عرب بوده تا بتواند از فشار کشورهای عربی علیه خود بکاهد. دکترین اتحاد پیرامونی نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۵۰ توسط دیوید بن گورین که خود اولین نخست وزیر رژیم صهیونیستی است، اعلام گردید. استراتژی اتحاد پیرامونی بیان می کرد که اسرائیل توسط کشورهای متخاصم محاصره شده و بنابراین اسرائیل می بایست روابط خود را با کشورهای پیرامون مرزهای اعراب توسعه دهد. "این استراتژی که مبتنی بر قاعده دشمن دشمن من دوست من است استوار گردیده بود زمینه تقویت

همکاری‌های ایران، ترکیه و اتیوپی با اسرائیل را به وجود آورد و به همکاری این کشور با اقلیت‌های غیر عرب منطقه نیز منجر شد" (موسی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

با این وجود، با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر ماهیت روابط ایران و اسرائیل، از ابتدای دهه ۹۰ میلادی و با آغاز فرایند صلح خاورمیانه، ایران مهم‌ترین تهدید امنیت ملی اسرائیل قلمداد شده و استراتژی‌های مختلفی برای مقابله با آن تدوین شد. در این میان، اتحاد پیرامونی جدید یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی اسرائیل در قبال ایران بود. در واقع، از نظر اسرائیل با توجه به دگرگونی ژئوپلیتیک منطقه و نقش آن در دوره پس از جنگ سرد، دکترین پیرامونی باید مبتنی بر تحولات جدید منطقه ای تغییر می‌کرد. براین اساس، دکترین پیرامونی بر مبنای دشمنی اسرائیل با ایران به جای اعراب تعریف شده و مکان جغرافیایی پیرامون در استراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل، از حاشیه دولت‌های عربی به مناطق همجوار ایران تغییر یافت. در این شرایط، کردستان عراق به دلیل تحولات جدید در عراق پس از جنگ دوم خلیج فارس و به ویژه پس از سقوط رژیم صدام، محیط مناسبی برای حضور و نفوذ اسرائیل در مناطق پیرامونی تلقی شده و از اهمیت استراتژیکی در سیاست خارجی اسرائیل برخوردار گردید (موسی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

ج) فعالیت‌های جاسوسی:

محوری‌ترین هدفی که اسرائیل از نزدیک شدن به کردستان عراق دنبال می‌کند، زیر نظر داشتن ایران، سوریه و حتی ترکیه از طریق ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در کردستان است. "موقعیت استراتژیکی منطقه کردستان به دلیل همسایگی با ایران، سوریه و ترکیه این امکان را در اختیار موساد قرار داده است که با حضور در این منطقه و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در شمال عراق فعالیت‌های ایران، سوریه و جنوب ترکیه را کنترل نماید" (اخوان کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۴۹). در همین راستاست که اسرائیل یکی از فعال‌ترین مراکز موساد را در منطقه کردستان دایر کرده تا بتواند با رصد اطلاعاتی ایران و سوریه، طرح‌های مخرب خود را در این کشورها عملیاتی سازد.

د) تجزیه عراق:

عراق در دوران حکومت صدام از دشمنان اصلی و قدرتمند اسرائیل به شمار می‌رفت. صدام با اعطای کمک‌های مالی به جنبش‌های مبارز فلسطینی، تأثیرگذاری در میان کشورهای عربی و حضور در کنار آن‌ها برای مقابله با اسرائیل، حمله موشکی به اسرائیل و ترویج ایدئولوژی و تفکر حاکم بر حزب بعث در خصوص ضدیت با صهیونیسم، امنیت اسرائیل را با خطرات و تهدیداتی مواجه ساخته بود و از جمله موانع اصلی در برابر اهداف و برنامه‌های اسرائیل در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شد. سقوط صدام امنیت روانی را که سال‌ها به واسطه تهدیدات صدام از اسرائیل

سلب شده بود، مجدداً برقرار نمود. به همین دلیل، یکی از مهم ترین اهداف اسرائیل از حضور در شمال عراق پس از سقوط صدام، ممانعت از تشکیل یک دولت قدرتمند و یکپارچه از نظر سیاسی و نظامی در عراق است. تحقق این هدف، باعث کاهش تهدید علیه اسرائیل و به هم خوردن موازنه قدرت در منطقه به نفع آن می شود (اخوان کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۴۸-۱۴۹). البته به نظر می رسد تجزیه عراق به گونه ای که یک جریان اکثریتی شیعی از نتایج حتمی آن باشد نیز تهدیدی جدی برای موجودیت اسرائیل به شمار می رود. این مهم در چند سال اخیر مقامات اسرائیل را دچار نوعی سرگردانی در خصوص تجزیه عراق کرده است. با این حال توازن نسبی قوا در کشور عراق عجلتاً مناسب ترین حالت ممکن برای پیشبرد اهداف اسرائیل است.

ه) کنترل جریانات فکری و توازن قوا در منطقه:

از دیگر اهداف اسرائیل در نزدیک شدن به کردها، کنترل جریانات فکری و توازن قوا در منطقه است. "منافع جهانی حکم می کند که صورت های متفاوتی از روابط اجتماعی، پندارهای سیاسی، چشم اندازهای فرهنگی و ساختارهای اقتصادی در عراق و به تبع آن در دیگر کشورهای خاورمیانه تبلور یابند." (دهقانی فیروز آبادی و خدیری، ۱۳۹۲: ۱۹) اسرائیل با ترویج اختلاف بین گروه های شیعه و سنی و ایجاد تنش میان گروه های اسلامی سعی در مقابله با توسعه شیعیان که بزرگترین دشمن اسرائیل در منطقه به شمار می آیند را دارد تا از این طریق بتواند به مقابله با نفوذ سیاسی و دفاعی ایران در عراق بپردازد. در این میان رژیم صهیونیستی با تقویت کردهای عراق و آموزش پیش مرگ های کرد یا اعضای گروه پژاک، در واقع یک "نیروی متعادل کننده در برابر گروه های مسلح شیعه به خصوص آنان که مخالف حضور اسرائیل در منطقه هستند"، به وجود می آورد. (موسی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۱۴)

از سوی دیگر، با تضعیف عراق، جبهه عربی ضداسرائیل کمرنگ شده و با تقویت کردستان و اتحاد استراتژیک آن با اسرائیل در قلب جهان عرب، اسرائیل به صورت نیابتی در همسایگی کلیه کشورهای منطقه قرار گرفته و با اهرم فشار آمریکا و کردستان بزرگ، آنان را مجبور به پذیرش سیاست های اسرائیل در خاورمیانه می کند. علاوه بر این، تقویت جایگاه کردها در عراق حتی در صورت عدم استقلال کردستان عراق و عدم ایجاد کردستان بزرگ سبب برقراری توازن نیرو در عراق می شود. در واقع تقویت پیش مرگ های کرد با توجه به جمعیت ۷۵ هزار نفری آنان که از تعداد نیروهای شبه نظامی شیعه و سنی در عراق بیشتر است، سبب برقراری توازن در برابر شبه نظامیان شیعه و سنی می شود (موسی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۱۴).

ز) نفت:

اقلیم کردستان بیش از ۱۴ حلقه چاه نفت دارد و چهارمین چاه عظیم نفتی عراق در آن منطقه واقع شده است. ششمین ذخیره نفت جهانی در کردستان است و اربیل که پایتخت نفتی آن به

شمار می‌رود میزبان شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا به‌ویژه شرکت «اکسون موبیل» و «شیفرن» است که قراردادهای عظیم نفتی در خاورمیانه دارند. اربیل به‌تنهایی یک‌چهارم نفت عراق را تولید می‌کند و ثروت منابع انرژی شمال عراق بیش از ۴۵ میلیارد بشکه نفت و ۶۰۳ تریلیون مترمکعب گاز است (نورعلیوند، ۱۳۹۴). همین امر کافی است تا اسرائیل با حضور خود در شمال عراق نفت مورد نیاز خود را از طریق این اقلیم فراهم آورد. "از سوی دیگر اسرائیل امیدوار است تا با ایجاد ارتباط با کردها و استفاده از اختیارات دولت محلی کردستان در قانون جدید نفت عراق، زمینه انتقال نفت این منطقه به اسرائیل، از طریق خط لوله کرکوک حیفا که از سال ۱۹۴۸ تاکنون متوقف مانده است را به وجود آورد." (موسی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۱۲)

ح) فعالیت‌های اقتصادی - تجاری:

یکی از مهم‌ترین اهداف اسرائیل در ارتباط با شمال عراق، گسترش فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی در این اقلیم است. شیمون پرز در کتاب خود به نام "خاورمیانه جدید" به سیاستگذاران اسرائیلی توصیه می‌کند که اگر می‌خواهند در منطقه خاورمیانه نقش آفرینی کنند، باید از لحاظ فناوری بر کشورهای این منطقه تسلط داشته باشند و بازارهای آن‌ها را تصاحب کنند تا بتوانند از اهرم فشار اقتصادی علیه آن‌ها استفاده نمایند. طی سال‌هایی طولانی مخالفت و درگیری کردها با دولت مرکزی، موجب بی‌توجهی دولت عراق به مناطق کردنشین در شمال این کشور و نادیده گرفتن نیازهای اقتصادی، فنی و بهداشتی آن‌ها شده بود. لذا در هنگامی که کردها به خودمختاری دست یافتند، فاقد زیرساخت‌های صنعتی، حمل و نقل و ارتباطات در منطقه بودند. از این روست که منطقه کردستان در شمال عراق مکان مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی و فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی شرکت‌های خارجی محسوب می‌شود (اخوان کاظمی و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۵۲). کالا‌های تولید شده در اسرائیل پس از تغییر اتیکت در عراق به فروش می‌رسد و فروش کالاها و تولیدات اسرائیل در بازارهای عراق، خیال این شرکت‌ها را تا حدودی راحت کرده است. علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی، توسط اسرائیل در کردستان عراق از جمله شهر اربیل و کرکوک فعالیت‌هایی که بیشتر به صورت خرید زمین و اراضی انجام می‌شود اجرا می‌شود، که این زمین‌ها، سه برابر ارزش واقعی از مالکین آن‌ها خریداری می‌گردد.

استقلال کردستان و موانع پیش روی اسرائیل (عوامل سلبی و ایجابی):

کردستان عراق به واسطه وجود ترکیه و حساسیت دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، در درجه دوم اهمیت برای اسرائیل قرار دارد. اسرائیل با تشکیل کردستان بزرگ مخالف نیست، اما عقیده دارد تشکیل چنین دولتی در حال حاضر به صلاح نیست. عمده‌ترین دلیل اسرائیل برای عدم شکل‌گیری دولت کردستان این است که در شرایط فعلی کشورهای منطقه مخالف تشکیل چنین دولتی می‌باشند. تشکیل چنین دولتی باعث مشکلات روز افزونی برای اسرائیل و آمریکا می‌شود و

بنابراین، هرچند اسرائیل با تشکیل دولت مستقل کردستان موافق است اما در مقطع کنونی برای تشکیل آن سعی و تلاشی نمی کند.

اسرائیل با استفاده از تحولات ژئوپلیتیک جدید منطقه در صدد دستیابی به اهداف دیرینه خود در منطقه خاورمیانه، یعنی ایجاد اسرائیل بزرگ و عملی کردن ایده از نیل تا فرات است. بدین منظور کردستان عراق می تواند نقش هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل را ایفا کند. در این میان، کردها و آرمان آن ها برای کسب استقلال و ایجاد دولت کرد برای اسرائیل اهمیت چندانی ندارند و بلکه صرفاً می توانند زمینه ساز دستیابی اسرائیل به اهدافش محسوب شوند. از این رو بر خلاف تصور کردها، اسرائیل نه تنها باعث دستیابی آن ها به اهدافشان نمی شود، بلکه حتی می تواند به مانعی اساسی برای دستیابی آن ها به استقلال تبدیل گردد؛ چرا که حضور اسرائیل در کردستان باعث ایجاد حساسیت گروه های داخلی عراق و کشورهای منطقه نسبت به این مسئله شده است. در این میان، واکنش ترکیه نسبت به اقدامات اسرائیل و تشکیل دولت مستقل کرد شدیدتر بوده است. ترکیه متحد اصلی امریکا در منطقه و یکی از محورهای اصلی اتحاد پیرامون اسرائیل است. حفظ این کشور به عنوان متحد برای امریکا و اسرائیل مهم تر از روابط آن ها با کردها و دارای اولویتی اساسی تر می باشد (اخوان کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

بنابراین، با نگاهی واقع بینانه می توان دریافت که اسرائیل بنا بر چند دلیل که در زیر به آن ها اشاره می کنیم، در مقطع کنونی با ایجاد یک دولت مستقل در شمال عراق مخالف است:

الف) حساسیت کشورهای عربی:

دولت های عرب منطقه که حفظ هویت سنی و عربی عراق و تمامیت ارضی آن را به عنوان اولین اولویت سیاست خارجی خود در عراق برگزیده اند، گسترش روابط اسرائیل و کردها را بر خلاف منافع ملی خود می دانند (موسی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۹۰: ۲۱۷). "مسئله تحقق فدرالیسم و تثبیت آن در عراق،" و به دنبال آن مسئله استقلال کردها "امنیت کشورهای عربی و به خصوص سوریه، مصر و عربستان را تحت تأثیر قرار می دهد و ممکن است اقلیت کرد در سوریه، اقلیت شیعه در عربستان سعودی و اقلیت قبطی در مصر نیز خواستار فدرالیسم گردند" (مرادی، ۱۳۹۰: ۳۹). در این میان، اسرائیل که به دنبال عادی سازی روابط با عربستان است سعی در تعدیل و یا حداقل پنهان سازی روابط خود با کردها را دارد، چرا که "عربستان با مسئله فدرالیسم و خودمختاری کردها در عراق نیز مخالف است، زیرا معتقد است که پذیرش فدرالیسم به خصوص در منطقه کردستان و قبول زبان کردی به عنوان زبان دوم عراق، هویت عربی عراق را خدشه دار می کند" (مرادی، ۱۳۹۰: ۴۰).

ب) تضعیف ائتلاف اسرائیل با ترکیه:

با توجه به این که ۴۳ درصد از مساحت و ۵۲ درصد از جمعیت کردهایی که به صورت اقلیت در کشورهای مختلف زندگی می کنند، متعلق به کشور ترکیه است، بنابراین طبیعی است که نگرانی ترکیه در مورد برهم خوردن یکپارچگی و وحدت عراق و هر طرحی که عراق را به سمت تجزیه بکشاند، بیش از سایر کشورهایی است که دارای اقلیت های کرد هستند. از طرف دیگر، در داخل مرزهای ترکیه و در سرزمین های کردنشین این کشور، شورشیان کردی وجود دارند که نگرانی های ترکیه را بیشتر کرده است (مرادی، ۱۳۹۰: ۴۸).

به واسطه همین مسئله و گسترش همکاری های اسرائیل با اکراد عراق، روابط استراتژیک ترکیه با اسرائیل رو به سردی نهاده است. "از این رو ترکیه علاوه بر اطلاع وزارت خارجه اسرائیل از نگرانی دولتش از فعالیت های اسرائیل در کردستان، اقدام به اتخاذ برخی سیاست های جدید منطقه ای کرده است که برخلاف اهداف اسرائیل هستند. از جمله گلایه های مؤکد ترکیه از حملات موشکی اسرائیل به غزه، فرخوانی سفیر ترکیه در اسرائیل برای مشورت درباره چگونگی احیای روند صلح خاورمیانه، اعلام برنامه ریزی دولت ترکیه برای تقویت روابط با تشیکلات خودگردان، مذاکره با دیپلمات های خاورمیانه درباره نگرانی از اسرائیل، گسترش روابط با ایران و سوریه و همچنین تلاش آن برای افزایش توان بازیگری در منطقه و نظام بین الملل در این چهارچوب قابل بررسی است" (موسی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۱۶-۲۱۷).

از طرفی ترکیه جز نخستین کشور هایی بود که دولت تازه تاسیس اسرائیل را به رسمیت شناخت. اسرائیل و ترکیه روابط خود را از اوایل دهه ۹۰ میلادی گسترش دادند و ترکیه هم اکنون به یکی از نزدیک ترین کشورها در حوزه پیرامونی اسرائیل تبدیل شده است. همچنین، ترکیه به عنوان متحد اصلی آمریکا در منطقه به حساب می آید. بنا بر این طبیعی است که در انتخاب بین ترکیه و کردها اولویت نخست برای اسرائیل، ترکیه است و اکراد در درجه دوم اهمیت قرار دارند.

ج) بهبود و گسترش روابط ترکیه با ایران و سوریه:

هدف اصلی فعالیت های اسرائیل در شمال عراق، مقابله با ایران و سوریه و هم چنین گروه های مخالف داخلی عراق با اسرائیل است. تقویت و گسترش همکاری های رژیم صهیونیستی با اکراد عراق و سرد شدن روابط اسرائیل و ترکیه، افزایش مناسبات ترکیه با ایران و سوریه را به دنبال داشته است. "در این میان ترکیه و سوریه که سال های متمادی با یکدیگر اختلاف داشته و گاهی نیز تا آستانه جنگ پیش رفته اند و همچنین ایران و ترکیه که همواره رقبای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه ای با یکدیگر بوده اند، در راستای دغدغه ها و نگرانی های مشترک در قبال کردها به هم نزدیک شده اند و ترکیه در راستای افزایش نفوذ خود در خاورمیانه، میانجیگری میان ایران و آمریکا و همچنین سوریه و اسرائیل را در دستور کار خود قرار داده است. در این میان ترکیه اگرچه

در سیاست خارجی خود همواره تلاش می کند تا با دوری گزیدن و بیگانه ساختن خود از خاورمیانه، استانداردهای لازم را برای عضویت در اتحادیه اروپا به دست آورد، اما تحولات سیاسی و امنیتی عراق به ویژه در کردستان این کشور و تأثیر مستقیم آن بر امنیت ملی و تمامیت ارضی ترکیه، سبب توجه خاص آن به مسئله کردستان و ضرورت تعامل با دولت های منطقه به ویژه اعراب شده است" (موسی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۱۷).

نتیجه گیری:

وجود موانع سلبی و ایجابی صدرالاشاره از یک طرف و نگرانی اسرائیل از شکل گیری کردستان بزرگی که نتیجه تجزیه عراق (شامل یک جریان شیعی اکثریتی) باشد، باعث گردیده تا اسرائیل تنها چاره برای نیل به اهداف مهم خود از جمله تجزیه خاورمیانه، ایجاد کشورهای ذره‌ای، تضعیف محور مقاومت حامی ایران و نهایتاً تضمین امنیت و بقا خود را تنها و تنها در استقلال کردها ببیند. از طرفی نیز مقامات اسرائیلی که به خوبی از مهم ترین خواسته اکثریت قریب به اتفاق کردها (استقلال) مطلع بوده، هیچ گاه حاضر نیستند حتی در صورت مخالفت خود با تحقق خواسته مزبور، مواضعشان را آشکار و با ایجاد نوعی تقابل با بزرگترین اقلیت قومی جهان، خود را از مزایای ژئوپولیتیک و ژئو اکونومیک مناطق کردنشین محروم نمایند. اسرائیل در حال حاضر نسبت به اولویت بندی اهداف خود در خاورمیانه بویژه در ارتباط با کردها اقدام و ضمن تلاش برای نیل به اهداف کوتاه مدت و بهره برداری از ثمرات آن، متناسب با معادلات نسبتاً پیچیده جهانی و منطقه ای برای دستیابی به اهداف بلند مدت و بعضاً آرمانی خود زمینه سازی می نماید. بر همین اساس اسرائیل حتی در صورت عدم شکل گیری دولت مستقل کردستان نیز به بخشی از اهداف مدنظر خود رسیده چرا که هم اکنون هم در حوزه اقتصادی- در قالب بهره برداری از منابع زیر زمینی (نفت، گاز و...) و هم در ابعاد نظامی و اطلاعاتی (ایجاد یکی از بزرگترین پایگاه های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل در اقلیم کردستان) از ظرفیت کردها و اقلیم آن ها استفاده می نماید. بر این اساس نتیجه می گیریم که اسرائیل عجلتاً تمایلی برای تشکیل یک کردستان بزرگ و مستقل نداشته، نگاهش به این موضوع، صرفاً ابزاری بوده و ضرورتاً آن را در چارچوب منافع راهبردی خود، تعریف کرده است. تحولات چند سال اخیر خاورمیانه حاکی از آن است اسرائیل برخی اهداف مهم خود همچون نا امن کردن عقبه کشورهای مخالف، ایجاد واگرایی سیاسی و امنیتی در کشورهای منطقه و تضعیف قدرت های منطقه‌ای با محوریت ایران را در قالب اقداماتی از قبیل همدستی با آل سعود وهابی و سلفی و موج سواری بر جریان تکفیری‌های نوظهور و... دنبال می نماید.

منابع:

- اخوان کاظمی، مسعود و پروانه عزیززی (۱۳۹۰) "کردستان عراق ها رتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل"، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۰، سال بیستم.
- اطاعت جواد و رضائی مسعود، "نظریه رئالیسم و ضرورت بازنگری در مفاهیم آن"، فصلنامه روابط خارجی سال سوم تابستان ۱۳۹۰ شماره ۲
- امینیان، بهادر، "پایایی و گسترش ناتو: نقش هژمونی آمریکا"، مجله: ژئوپلیتیک زمستان ۱۳۸۴ - شماره ۲
- برویین سن و مارتین وان (۱۳۸۷). جامعه شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت): ساختارهای سیاسی و اجتماعی کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید، چ ۱.
- بوژمهرانی حسن و پوراسلامی مهدی، تهدیدهای نرم خودمختاری اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر کردهای ایران.
- تفرشی مجید: "تشکیل یک کردستان مستقل تشکیل اسراییلی جدید است." یکشنبه، ۱۵ تیر ۱۳۹۳ قابل دسترس در: <http://www.kordha.ir/?p=3863>
- جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷) "مهندسی آینده عراق: بررسی توافق نامه امنیتی- سیاسی آمریکا و عراق" مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)
- حافظ نیا، محمد رضا، "تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه"، مجله تحقیقات جغرافیایی، زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۸۳
- حافظ نیا، محمدرضا، و همکاران " تحلیل تطبیقی الگوی خودگردان کردستان عراق با الگوهای خودمختاری و فدرالیسم، مدرس علوم انسانی- برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹
- حافظ نیا، محمد رضا، "تأثیر خود گردانی کردهای شمال عراق بر کشور های همسایه" ، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی ، شماره ۸۳
- خسروی، علیرضا (پاییز ۱۳۸۷) افزایش حضور اسرائیل در عراق: استراتژی گسترش و نفوذی، راهبرد سال ۱۶، ش ۴۸
- دادخواه، علی، "روابط اسرائیل و کردستان عراق"، ۱۴ فروردین ۱۳۹۴ قابل دسترس در: گروه بین الملل خبرگزاری موج به آدرس <http://www.mojnews.com>

- دان، تیم و بریان سن اشمیت، (۱۳۸۸)، رئالیسم در جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل، عصر نوین، جلد ۱، گردآوردگان، جان ابلیس و استیو اسمیت، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران، موسسه ابرار معاصر
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۸۹، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و خضر خدیری وریک (۱۳۹۲)، تاثیر ژئوپلتیک کردستان عراق بر سیاست خارجی آمریکا در عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۲)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی
- زیبا کلام، صادق و محمدرضا عبدالله پور (۱۳۹۰) ژئوپلتیک شکننده کردستان عراق عاملی همگرا در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱ شماره ۴، زمستان.
- سلیمی، حسین، واقع گرایی تهاجمی یا دولت مجازی بررسی مقایسه ای نظریه جان میرشایمر و ریچارد روزکرنس، پژوهش حقوق و سیاست، ۱۳۸۵
- سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۷۲)، « نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل»، نشر قومس چاپ اول.
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۲)، کردها و قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای، ج ۱ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عبدالله پور، محمد رضا و زیبا کلام، صادق، "همگرایی کردها و شیعیان و تاثیر آن بر سیاستگذاری های امنیتی ج.ا.ایران در عراق"، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
- قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۸، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران، سمت.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- لیک، دیوید آی و مورگان، پاتریک. ا.م. (۱۳۸۱) نظم های منطقه ای، امنیت سازی در جهان نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مرادی، جهانبخش، "بررسی فدرالیسم در عراق از لحاظ سطح تحلیل منطقه ای" (۱۳۹۰) فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره هفدهم
- مرشایمر، جان (۱۳۸۹)، تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

- مرشایم.جان.جی، والت، استیون، ام، "لابی اسرائیل و سیاست خارجی امریکا"، مترجم لطف الله میثمی، ۲۰۰۶
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) "چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق" فصلنامه سیاست، شماره ۲ ص ۱۷۹
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۹). تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، انتشارت سمت، چاپ پنجم.
- موسوی زاده، علیرضا و جاودانی مقدم، مهدی، "جایگاه استراتژیک کردستان عراق در سیاست خارجی اسرائیل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، بهار و تابستان ۱۳۸۸، دانشنامه حقوق و سیاست شماره ۱۱.
- نصری، قدیر، "کردها در عراق: گذشته، حال و آینده"، مجله مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۴ - شماره ۲۷
- نصری مشکینی، قدیر، "جمعیت و امنیت: امکانات و موانع پیدایش دولت کردی در منطقه خاورمیانه"، مجله مطالعات راهبردی پاییز و زمستان ۱۳۷۸ - شماره ۵
- نصوحیان، محمدمهدی، "نسل جدید واقع گرایی در روابط بین الملل" نشریه ره آورد سیاسی دوفصلنامه شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۷
- نورعلی‌وند، یاسر، "روابط سیاسی- نظامی اقلیم کردستان عراق با آمریکا"، ۲۱ مرداد ۱۳۹۴ قابل دسترس در: <http://www.tabyincenter.com>

منابع خارجی:

- Entessar, Nader (1992), *Kurdish Ethno Nationalism, The United States of America*, Lynne Rienner Publisher.
- L. Phillips David (2015), "Task force report state- building in Iraqi Kurdistan".
- Oballance, Edgar (1996), *The Kurdish Struggle*, ST. Martins Press. INC, USA.
- Yaldiz, Kerim (2007), *The Kurds in Iraq*, Pluto Press, London